



مطالعه تطبیقی شخصیت زنان در هزار و یک‌شب و دکامرون بر اساس نظریه فیلیس چسِلر

فرشته محجوب^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

فیلیس چسِلر استاد مطالعات زنان در آمریکا و بنیان‌گذار انجمن زنان روان‌شناس است. کتاب *زن در برابر زن* از مهم‌ترین آثار او است که در آن به ارائه نظریه‌ای نو در باب خشونت علیه زنان می‌پردازد و آن، خشونت زن نسبت به همجنسان خود است. او با نقدی درون‌گفتمانی ثابت می‌کند زنان به دلیل آسیب‌های اجتماعی - خانوادگی در میان جمع خود درگیر رقابت، دشمنی، بی‌رحمی و نفرتی می‌شوند که بعضاً بهای آن زندگی انسانی دیگر است. یافته‌های او در حل مسائل شخصیتی جامعه زنان و نیز همواری مسیر برای رسیدن به آرمان‌های مشترک زنانه بسیار مؤثر است. داستان‌های *هزار و یک‌شب* و *دکامرون* - که به سبک هزار و یک‌شب نوشته شده - به دلیل نقش‌آفرینی اثرگذار زنان، جامعه آماری مناسبی برای انطباق با مؤلفه‌های نظریه چسِلر در دو جامعه شرقی و غربی است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، نظریه مذکور را در این دو اثر کاویده است. حاصل آنکه در هر دو، شخصیت‌های زن نسبت به یکدیگر موضع تقابلی گرفته و همواره رویکردی منفی و بدبینانه نسبت به دیگر زنان دارند و حتی در رسیدن به هدف از جادو و سحر نیز استفاده می‌کنند. آنان در *هزار و یک‌شب* حضوری روشن و کنش‌مند دارند و مکر و تدابیرشان نوعی واکنش نسبت به وضعیت مردسالارانه جامعه آن دوران است که به تدریج تلطیف‌تر شده و در آن نشانه‌هایی از تضعیف ایدئولوژی‌های مردسالاری دیده می‌شود. انگیزه اغلبشان نیز حسادت است حال آنکه در *دکامرون* زنان عموماً مکار، بی‌وفا و فرصت‌طلب هستند و انگیزه تقابل بین آنان لذت و کامجویی است.

کلیدواژه‌ها: فیلیس چسِلر، زن در برابر زن، تقابل، *هزار و یک‌شب*، *دکامرون*.

۱. مقدمه

عموماً اعتقاد بر آن است که تمامی زنان متصف به مهربانی، احساسات مادرانه و حس همدردی و نجابت هستند و تنها از سوی مردان مورد اجحاف و ظلم قرار می‌گیرند؛ اما چنین تفکری دور از واقعیت است. زنان به همان اندازه که می‌توانند آراسته به اوصاف نیک باشند قدرت ظلم و ستم و حسادت و رقابت نیز در آنان وجود دارد. آنان با وجود جانب‌داری از همجنسان خود، غالباً علاقمند به رقابت با آنان نیز هستند و با تهمت، غیبت و فاصله‌گرفتن، خصومت خود را آشکار می‌کنند. زنان در مواجهه با معایب و خطای مردان گذشت بیشتری دارند حال آنکه نسبت به اشتباهات همجنسان خود بیشتر موضع‌گیری می‌کنند. این عناد و ستیز در غالب جوامع مشهود است و بسیاری از زنان، کار با سایر زنان را دشوارتر از کار و تعامل با مردان می‌دانند.

هزار و یک‌شب به عنوان یک متن ادبی چندملیتی در زمره کتاب‌هایی است که زنان در آن حضوری فعال و کنش‌مند دارند. قهرمان اصلی کتاب زنی هوشیار و مدبر است که می‌کوشد با نقل قصه‌هایی هدفمند، پادشاهی مستبد و خودرأی را به خودآگاهی برساند. (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵) این کتاب بر ادبیات سایر ملل نیز تاثیر نهاده به گونه‌ای که به تأسی از آن آثاری مشابه به رشته تحریر درآمده است. «در زمره مهم‌ترین آنان دکامرون اثر جیووانی بوکایو نویسنده ایتالیایی قرن ۱۴ میلادی است که اثری تمثیلی متعلق به قرون وسطی است.» (صادقی، ۱۳۸۱: ۴۵). دکامرون به لحاظ طرح و ساختار به هزار و یک‌شب شباهت بسیار دارد با این تفاوت که داستان تنها از زبان یک زن نقل نمی‌شود بلکه از زبان هفت زن و سه مرد در ده شب متوالی بیان می‌گردد.

در میان نظریه‌های نوین روانشناسی که بر محور زنان و شخصیت آنان می‌چرخد نظریه «فیلیس چسلر» در پی نگرشی نو به این مسأله است. «چسلر از چهره‌های پیشتاز موج دوم فمینیسم محسوب می‌شود که آثاری متعدد در خصوص کیفیت ارتباط زنان با یکدیگر دارد و به آسیب‌شناسی نوع ارتباط زنان با همدیگر پرداخته است. او در نظریه خود به بررسی این مبحث پرداخته که زنان در عین حال که به حمایت و رفاقت یکدیگر نیازمند هستند چگونه درگیر خصومت، نفرت و رقابت با یکدیگر می‌شوند تا بدان حد که زندگی یا جان انسان دیگر را نیز به مخاطره می‌اندازند. چسلر بروز این رفتارها را به دلیل شرایط خانوادگی و اجتماعی و زندگی نیمه‌اجتماعی و خصوصی زنان می‌داند که مایه بروز آشفتگی هویتی، سرخوردگی و تقابل مبتنی بر حسادت در مواجهه با زنان دیگر می‌شود. (چسلر، ۱۳۹۱: ۷). پژوهش حاضر از منظر روانشناسی و با رویکردی میان‌رشته‌ای به

تطبیق شخصیت زنان در دکامرون و هزار و یک‌شب پرداخته و دلیل تقابل آنان با همجنسانشان را واکاوی کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص انطباق شخصیت زنان در هزار و یک‌شب و دکامرون بر مبنای نظریه روانشناختی چسler کاوشی مستقل صورت نگرفته است با وجود این اهم پژوهش‌های مرتبط به قرار زیر است:

۱. سپاهی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «بررسی تطبیقی پارسایی زنان در رمان پاملا (=پاداش پاکدامنی) از ساموئل ریچاردسون و آلاتی یل از بوکاجیو و زن پارسا در الهی‌نامه عطار نیشابوری و خورشید خانم پارسا از جواهرالاسمار الثغری» به این نتیجه رسیده است که این چهار اثر از نظر درون‌مایه، زمینه و روند کلی داستان شباهت‌هایی با هم دارند و همه از ویژگی‌های رمانس برخوردارند. تفاوت آن‌ها در برخی موارد همچون آغاز و پایان داستان، شخصیت پردازی، زبان، زاویه دید و صحنه‌پردازی است.

۲. عمرانی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «بررسی تطبیقی - ساختاری هزار و یک شب و دکامرون بوکاجیو» که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد نوشته شده به این نتیجه رسیده است که هزار و یک‌شب و دکامرون از حیث ساختار و بافت و طرح داستان دارای تشابه فراوان هستند و تأثیرپذیری بوکاجیو از داستان‌های هزار و یک‌شب در نگارش دکامرون بسیار واضح و قابل اثبات است. این نویسنده معتقد است که دو اثر از حیث محتوا و مضامین چندان شباهت ندارند و موضوع حکایت‌ها و داستان‌ها غیر از چند مورد، اکثراً با همدیگر متفاوت است.

۳. ممتحن و مسلمی زاده (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی پارسا زن عطار و هزار و یک‌شب بوکاجیو» که در شماره ۳۶ مجله مطالعات ادبیات تطبیقی چاپ شده به روش تقابل کلی دو داستان پرداخته‌اند. از نظر آنان، «پارسازن» در «الهی‌نامه» عطار داستان در بیان اهتمام زنی است که در اثبات عفت و زهد خود، به اضطراب راهی سفر می‌شود و در مقابله با ناملایمات و بلایا، به مستجاب‌الدعوی می‌رسد و داستان «هزار و یک‌شب آلاتی‌یل» در «دکامرون»، روایت شاهدختی است که هنگام گسیل برای همسری پادشاه مغرب، در طی سفر گرفتار حوادثی می‌شود و برای رسیدن به مقصد، ناگزیر - به اندک مقاومتی - خواسته‌هایی را اجابت کند. هدف این مقاله بررسی دو داستان یکی به نظم و یکی به نثر از دو ملیت مختلف و یافته‌های این تحقیق، علت شباهت کلی ساختار اصلی دو داستان و تفاوت‌هایی در جزئیات آن دو مانند نوع و تعداد رویدادها، هدف سفر،

شخصیت‌های داستان، طبقات اجتماعی، زمان و مکان رویدادها، راوی، زبان قصه‌ها و مواردی از این گونه است.

۳. مسأله پژوهش

پژوهش حاضر در پی آن است که با بررسی کتاب *هزار و یک‌شب* که با تمدن شرقی مرتبط است و دکامرون که متعلق به تمدن غرب است به پاسخ پرسش‌های زیر با محوریت رفتار زنان دست یابد:

۱. زنان برای پیشبرد مقاصد خود در مقابل همجنس‌انشان از چه راهکارهایی استفاده می‌کنند؟

۲. دلایل حسادت و رقابت زنان نسبت به همجنسان خود چیست؟

۳. تقابل زنان با همجنسان خود در فرهنگ شرق و غرب چه تفاوت و شباهت‌هایی دارد؟

۴. نظریه فیلیس چسِلِر

کتاب *زن در برابر زن* از مهم‌ترین آثار چسِلِر در باب روان‌شناسی شخصیتی زنان است که در آن معتقد است حسادت و تقابل موجود در روابط زنان به دلیل سلطهٔ متمدنی مردان بر جوامع بشری است و باعث شده تا زنان از گرفتن حقوق اولیهٔ خود محروم بمانند «اگر زنان در طول تاریخ زیر سیطرهٔ قدرت‌طلبی مردان نمی‌رفتند و خود را تسلیم خواسته‌های بی‌حد و مرز آنان نمی‌کردند اکنون چیزی به عنوان جنس دوم معنایی نداشت.» (چسِلِر، ۱۳۹۱: ۵۶) او معتقد است تحقیر و پافشاری مردان بر نقاط ضعف زنان، آنان را به درجه‌ای از استیصال رسانده که این رفتارها را در خود نهادینه شده می‌پندارند و تنها در صورتی که دانش و آگاهی خود را اعتلا بخشند به شخصیتی متعادل می‌رسند و قادر خواهند بود بر عادات نامناسب خود همچون حسادت و بدبینی غالب شوند: «زنان چگونه ممکن است در عین احساس نیاز به دوستی و حمایت یکدیگر، درگیر رقابت، دشمنی، بی‌رحمی و نفرتی شوند که گاه بهای آن جان یا زندگی انسان دیگر است؟» (چسِلِر، ۱۳۹۱: ۴) چسِلِر دلیل این سرخوردگی و پریشانی را شرایط اجتماعی - خانوادگی و موقعیت زن در عرصهٔ زندگی خصوصی و نیمه‌اجتماعی‌اش می‌داند که منجر به آشفتگی هویتی و تقابل مبتنی بر حسادت در رابطهٔ زنان با یکدیگر می‌گردد. او برای استیفای حقوق زنان هرگز به فراقنی متوسل نمی‌شود بلکه «از اینکه زنان به علت حسادت منجر به بی‌اتحادی قادر نیستند همچون مردان برای گرفتن حق خود گروه‌هایی تشکیل دهند آزرده است.» (همان: ۷۹) نیز معتقد است غالب زنان به دلیل پرداختن به اموری سطحی همچون آراستگی ظاهر، از حقوق خود آگاه نیستند. «همهٔ زنان باید توانمندی خویش را افزایش دهند و ویژگی‌های کاملاً منحصر به فرد خود را درک کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند خوبی‌های

شما را از دست شما بگیرد. به آرمان خود ببالید. آرمان زنان دیگر را نیز محترم بدارید. از زنان قدرتمندی که با شما فرق دارند حمایت کنید. قرار نیست فقط از زنان ضعیفی حمایت کنید که در تمام موارد با شما هم عقیده‌اند و بنابراین تهدیدی برایتان محسوب نمی‌شوند.» (همان: ۵۱)

بسیاری از متون ادبی که بر محور کنشگری زنان می‌چرخد با نظریات چسلسر قابل انطباق است و می‌توان از رئوس آن برای واکاوی و تحلیل شخصیت زنان در داستان‌ها استفاده کرد.

۵. معرفی دو اثر

۵-۱- هزار و یک‌شب

کتاب *هزار و یک‌شب* مجموعه‌ای از افسانه‌های کهن ایرانی، هندی و عربی است که به زبان‌های گوناگون به چاپ رسیده است. «اهمیت این اثر تنها به دلیل بُعد ادبی آن نیست بلکه این کتاب مرجعی گران‌بها برای مطالعه تاریخ اجتماعی خاورمیانه در سده‌های میانی است. اما مهم‌ترین نکته در این میان آن است که تنها اثر در دنیا است که آفرینش آن به یک زن منسوب است. شهرزاد زنی باهوش و خردمند است که شهریاری مستبد را که نماد غرایز حیوانی است در انتها تبدیل به انسانی آگاه و با فرهنگ می‌کند.» (ستاری، ۱۳۶۸: ۳)

۵-۲- دکامرون

دکامرون اثر بوکاجیو نویسنده ایتالیایی از صد داستان تشکیل شده که در ده روز نقل می‌شود. ده نفر — هفت زن و سه مرد — از اهالی فلورانس که از خطر طاعون به حومه شهر پناه برده‌اند برای آنکه از افکار ویرانگر مرتبط با این حادثه در امان بمانند تصمیم می‌گیرند به نقل داستان بپردازند. زنان راوی داستان‌ها هر یک نماد تفکر و شخصیتی است: فیلومنا^۱ محتاط، متفکر، استدلالگر و به نقل داستان‌های اخلاقی متمایل است. نویفیل^۲ طرفدار شخصیت‌های مقتدر همچون شاهان، سرپرستان و پدران است. فیلوسترآتوس^۳ راوی داستان‌های عاشقانه است. هسته داستان‌های ایلسا^۴ درباب افرادی

^۱ Philomena

^۲ noiefil

^۳ Philostratus

^۴ Elissa

است که عاقلانه رفتار نمی‌کنند. دیونئو^۱ در پی نقل داستان‌هایی جدید برای رهایی از تکرار و خستگی است.

لئورتتا^۲ که زن را مطیع بلافصل مردان می‌داند. پانفیلو^۳ صدای بوکاجیو است و به همه چیز عشق می‌ورزد. پامپینه^۴ رهبر دکامرون است و موضوع هیچ داستانی را از پیش طرح نمی‌کند و امیلیا^۵ که تنها به فکر آراستگی ظاهر است.

«دکامرون را برخی، اثری رئالیستی و ناتورالیستی دانسته‌اند زیرا در خلال آن سیاهه‌ای از اعمال ناپسند آدمیان همچون شهوت‌رانی، قماربازی، روابط نامشروع جنسی، پول‌پرستی و... طرح می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که از صد داستان این اثر، بیش از ۱۶ داستان آن در باب روابط جنسی نامشروع و رذایل اخلاقی کشیشان و راهبان و راهبه‌ها است.» (اسکندری، ۱۳۹۳: ۵۸) دکامرون را می‌توان نسخه‌ای از هزار و یک‌شب در ادبیات غرب دانست که تأثیر فراوانی بر سبک داستان‌نویسی غرب و پیدایش رمان نو نهاده است.

۶- بررسی شخصیت زنان راوی در دکامرون بر مبنای نظریه فیلیس چسلر

بر خلاف شخصیت‌های زن دکامرون، راویان زن با یکدیگر رابطه‌ای صمیمی و محترمانه دارند. آنان روشنفکر و آگاه به حقوق خویش و زنان آرمانی چسلر هستند که گاه به ظاهر بینی^۹ خود اعتراف می‌کنند: «آیا حتی یک زن باقی مانده است که قادر باشد یکی از آن نکته‌های ظریف را دریابد و یا اگر دریافت بتواند به آن پاسخ بگوید؟ ننگ بر ما و بر زنان معاصر ما! دریغا! آن هوش و ذکاوتی که مادران ما را به شور و هیجان می‌آورد امروزه تمام صرف خودآرایی می‌شود.» (بوکاجیو، ۱۳۷۹: ۲۸)

در داستان پزشکی و بیوه‌زن نیز این نقد را می‌پذیرند: «بارها اتفاق افتاده که شما بانوان به تحریک اشتهاهایی شدید سر سبزی را پرانده و برگ‌های آن را که هیچ خاصیتی ندارد خورده‌اید. از کجا معلوم که در انتخاب عاشقان خویش نیز به همین شیوه رفتار نمی‌کنید؟» (همان: ۵۱۸)

زنان راوی غالباً از اشراف و نجیب و محبوب‌اند و با وجود حضور سه مرد، هرگز رابطه‌شان شکل تقابلی به خود نمی‌گیرد.

^۱ dioneo
^۲ Leorteta
^۳ Panfilo
^۴ Pampinea
^۵ Emilia

۷- بررسی رابطه تقابلی شخصیت زنان داستان‌های دکامرون بر مبنای نظریه چسلر

بر اساس نظریه فیلیس چسلر، رقابت و حسادت از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری رفتار و گفتار ناشایست در زنان است به گونه‌ای که آنان حتی با نزدیک‌ترین دوستان خود در حال رقابت توأم با حسادت هستند: «یک دوست حسود می‌تواند به صورت مستقیم با دوستش رقابت کند.» (چسلر، ۱۳۹۱: ۲۷۴). بدین ترتیب مادام که حسادت و رقابت ناسالم حاکم بر دوستی‌های زنانه باشد امیدی به بهبود رابطه عاطفی نخواهد بود. اینگونه روابط مستلزم آسیب‌شناسی است: «فرد می‌بایست به رابطه دوستانه خود همانند ازدواج، آگاهانه رسیدگی کند. این مهارت، حاضر و در دسترس نیست و نمی‌توان آن را به کسی بخشید. بهای این رابطه دوستانه گاه بسیار گزاف است و ممکن است همیشه احساس خوبی ایجاد نکند.» (همان: ۸۶)

بوکاچیو در دکامرون نه تنها زنان را وادار به بحث و کنش می‌کند بلکه متناوباً به تحلیل و تفسیر افعال و اقوال ایشان نیز می‌پردازد. در بسیاری از موارد آنان را در شکل قهرملنایی ترسیم می‌کند که به راحتی نقش سنتی را نمی‌پذیرند و هرگز به مردان وابسته نمی‌شوند و در جامعه‌ای با تفکر زن‌ستیزانه بر تصمیم خود پافشاری می‌کنند. در داستان «ملکه»، ناربونه یک زن شجاع و بی‌نظیر است که نقش سنتی زن را نادیده می‌گیرد و در نهایت بر یک مرد از طبقه اشراف پیروز می‌شود. همچنین در داستان نربن، ملکه در پی به‌هم‌ریختن نظم اجتماعی است. چسلر در این زمینه می‌گوید: «در گذشته‌های بسیار دور، معتقد بودم که تمام زنان را هاله‌ای از مهربانی، غمخواری، عواطف مادری، شجاعت و نجابت فراگرفته است و تمام مردان بر آنان ستم روا می‌دارند اما این تفکر واقعیت ندارد. گذشت زمان و همچنین نوشتن این کتاب (زن در برابر زن) به من کمک کرد تا بفهمم زنان به همان اندازه که ممکن است به جانوران شباهت داشته باشند، می‌توانند شبیه فرشته‌ها باشند.» (همان: ۹) بوکاچیو در دوران تاریک حقوق زنان متولد شد زمانی که بسیاری از نویسندگان، زن را به عنوان کالا مقهور اختیار مردان می‌دانستند. او در داستان‌های خود زنان را افرادی هوشمند و نخبه‌نشان داد و ثابت کرد می‌توانند همانند مردان قوی و توانمند باشند و از این جهت توانست نماینده زنان پیشرو دوره خودش گردد.

در قرون وسطی، زنان نمی‌توانستند در دربار شاهان و اجتماع حضور داشته باشند. نیز اجازه دخالت در امور سیاسی، حرفه‌ای یا دولتی را نداشتند. (رمضان کیایی، ۱۳۷۹: ۱۲۰) با مطالعه برخی داستان‌های دکامرون می‌توان دریافت زنان در عهد این نویسنده

می‌کوشیدند با تفکرات انتقادی بر مقامات دولتی تأثیر بگذارند. در داستان «گیلاّت» نربن می‌کوشد با درایت و عقل خود عاشقش برتراند روسیلون را متقاعد کند پادشاه فرانسه را از میان بردارد تا از این طریق بتواند همسر برتراند گردد. علاوه بر آن مصرّ است پادشاه، قدرت را به عنوان همسرش به او واگذارد.

فیلیس چسler در این زمینه گفته است: «از دیدگاه روان‌شناختی، وجود مغایرت امری طبیعی است. زنان، عمدتاً با سایر هم‌جنسان خود رقابت می‌کنند و در عین حال، اساساً به آن‌ها اعتماد هم می‌کنند. آنان با رفتارهایی همچون غیبت کردن، تهمت زدن، و فاصله‌گرفتن با سایر زنان خصومت می‌ورزند و در کارشان، کارشکنی می‌کنند؛ اما با وجود این خواهان حمایت و احترام دیگر زنان هستند. یک زن می‌تواند به صورتی یکپارچه و هدفمند هم به دیگر زنان بچسبد و هم پیوند خود را با آنان قطع کند. پرخاشگری و رقابت جنس مؤنث با مؤنث، یک رفتار بهنجار است و ممکن است در بعضی از زمینه‌ها، پرخاشگری این جنس نهادینه باشد.» (چسler، ۱۳۹۱: ۱۰) نیز توصیه می‌کند: «از زنان قدرتمندی که با شما فرق دارند حمایت کنید. قرار نیست تنها حمایتگر زنان ضعیفی باشید که در تمام موارد با شما هم عقیده‌اند و بنابراین تهدیدی برایتان محسوب نمی‌شوند.» (چسler، ۱۳۹۱: ۲۰)

زنان داستان‌های دکامرون دقیقاً از همان طیف زنانی هستند که چسler سرزنششان می‌کند و به آن‌ها توصیه می‌کند از حسادت و شهوت‌طلبی بپرهیزند و جنبه‌های علمی و اجتماعی خود را تقویت کنند. در مجموع، برخلاف نظریه چسler، زنان دکامرون همواره در پی فریبکاری و حسادت و خیلنت و بی‌وفایی هستند و ارزش وجودی خود را به عنوان یک زن نادیده می‌گیرند. «دانشمند که سخت شادمان شده بود بیشتر به خواهش و تمنا افتاد. نامه‌ها به معشوق نوشت و هدیه‌ها برایش فرستاد. بانو همه آن‌ها را می‌پذیرفت ولی به جز جواب‌های گول‌زنک و بی‌ثمر پاسخی نمی‌داد. مدت زمانی دراز به همین سر دواندن و دل خوش کردن گذشت.» (بوکاچيو، ۱۳۷۹: ۶۴۳)

مضمون غالب دکامرون گناه زنان در فریب و سوء استفاده از شوهران است. آنان به طرز وحشیانه‌ای به عاشقان خود در برقراری رابطه جنسی کمک می‌کنند. در برخی از داستان‌ها، شوهران نه تنها متحمل آسیب‌های روحی شده‌اند بلکه مورد ضرب و شتم نیز قرار می‌گیرند. در داستان «پرونلای خوش سیما» زن پس از خروج مکرر شبانه متناوباً در باب همسر خود دروغ‌پردازی می‌کند. در داستان «پیر و ویولانت»، زن پس از برقراری رابطه جنسی، عاشق خود را برای ضرب و شتم شوهرش روانه می‌کند. در

دیگری، زنی برای اثبات عشق خود به عاشق، دندان کاملاً سالم را از دهان شوهرش بیرون می‌کشد!

چسler غالباً ابعاد اجتماعی و سیاسی حقوق زنان را بررسی کرده و چندان به مسائل جنسی نپرداخته است با وجود این، مسائل جنسی نیز از موضوعات مهم در بحث از زنان است و قاعدتاً چسler هرگز با زنانی که ارزش‌های وجودی خود همچون انسانیت و مدیریت و مهربانی را کنار گذاشته و در مناسبات خود صرفاً بر زیبایی ظاهر تأکید کرده و ارزش خود را پایین بیاورند، موافق نیست. او زیبایی ظاهر را تنها در حد معمول قابل پذیرش می‌داند اما در دکامرون، لذت‌جویی در اولویت است به نحوی که بدترین دروغ‌ها و فریب‌ها را توجیه می‌کند. مثلاً در داستان ریکاردو مینوتولو (داستان ششم از روز سوم) گتلا علی‌رغم داشتن همسر، اشتهاً تصوّر می‌کند شوهرش به او بی‌اعتنا است و با این استدلال غم‌انگیز خود را متقاعد می‌کند به همسرش خیانت کند و از این طریق، اخلاق زشت خود را توجیه کند.

بی‌رحمی، بدبینی، خیانت، درگیری و نزاع در زمره آسیب‌هایی است که چسler آن‌ها را ویرانگر شخصیت اجتماعی زنان می‌داند؛ با وجود این مضامین محوری غلب داستان‌های دکامرون چنین موضوعاتی است و ارتکاب هر عمل شنیعی برای دستیابی به لذت توجیه‌پذیر است. به ویژه زمانی که مردان در صدد دستیابی به زن مورد نظر خویش هستند (و بالعکس). زنان برای کسب پول و قدرت یا تنها لذائذ جنسی به راحتی تسلیم چنین وسوسه‌هایی می‌شوند. مثلاً در داستان زن و شوهر لبیید و همسر فروندو (داستان هشتم از روز سوم) زن به وسیلهٔ راهب که جواهراتی به او وعده داده، اغوا شده است و شوهرش گمان می‌کند که او در حال عبادت و تزکیه است.

با وجود این عدهٔ محدودی از زنان دکامرون به لحاظ شخصیتی و اخلاقی همان زنان مدّ نظر چسler هستند. در پاره‌ای موارد زنان قهرمانی هستند که بر حفظ عقاید و ارزش‌های خود در مقابل خواسته‌های نامشروع و افراط‌های بی حد و حصر پافشاری می‌کنند؛ مانند گریسلدا در آخرین داستان که بدون شکایت، در مقابل درخواست‌های ظالمانهٔ همسرش گالتییر که برای تفتن خود در پی سنجیدن وفاداری او است صبورانه مقاومت می‌کند و در پایان فاتحانه به قصر بازمی‌گردد.

از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های دکامرون آزار، تحقیر و فریب مردان به وسیلهٔ زنان است. این نکته دقیقاً برخلاف نظرات چسler است؛ زیرا او مردان را آزارگر زنان می‌داند و تنها در موارد استثنایی معتقد است که زنان به آزار مردان می‌پردازند. به جز لندکی از داستان‌ها - مانند ژیروسوف که با بدرفتاری‌های خود به تحقیر همسرش می‌پردازد - این

مردان هستند که فریب همسران خود را می‌خورند و زنان اندکی پس از ازدواج درصدد انتقام‌جویی و بی‌توجهی به شوهر برمی‌آیند: «تو انتقامت را از من به حد اتم و اکمل گرفتی و حتی بیش از حد هم پیش رفتی. من اگر شبی تو را در حیاط خانه خود سرما دادم تو امروز مرا بر فراز این برج کباب کردی و حتی سوزاندی.» (بوکاچو، ۱۳۷۹: ۶۴۳)

چسلر معتقد است که «زنان و مردان در جامعه باید در پی طرح ارزش‌های شخصیتی خود باشند و از نمایش مشخصه‌های ظاهری و جنسی بپرهیزند.» (چسلر، ۱۳۹۱: ۱۱۵) اما در دکامرون برعکس، هدف از نقل بسیاری از داستان‌ها، توصیف مردی است که بر تمایلات نفسانی خود غالب نیست و بدون واهمه از آن استفاده می‌کند. انتقام از موتیف‌های پررنگ دکامرون است. شخصیت‌های داستان از هیچ تلاشی برای متوقف کردن حس انتقام‌جویانه خود فروگذار نمی‌کنند.

در دکامرون، بسیاری از کامرانی‌های شیطانی تنها برای تفتن و سرگرمی است. مثلاً زندگی برونو و بوفالمکانو از ترفندهای کثیف نسبت به کالاندریو است. او در پی صرف ناهاری دوستانه (داستان سوم روز نهم) کالاندریو را باردار می‌کند. نظیر این رویداد در داستان چهارم از روز نهم به وقوع می‌پیوندد. فریتاریگو با حيله‌گری، آنجیولیرای فقیر را می‌کشد و ناپدید می‌شود و همسر او را به دامان یک دزد می‌اندازد. به این ترتیب، بوکاچو ضمن سرگرم کردن خوانندگان به هدف خود نیز دست می‌یابد.

یکی از وجوه تشابه بوکاچو و چسلر آن است که هر دو در ابتدای کتاب هدف از تألیف اثر خویش را خدمت به زنان دانسته‌اند اما تنها چسلر در این زمینه موفق است؛ زیرا در ضمن اثر توصیه‌هایی به زنان کرده که چنانچه آن‌ها را ملاک عمل قرار دهند به جایگاهی والا در اجتماع دست خواهند یافت حال آنکه بوکاچو چهره نامناسبی از زن ارائه کرده و دلیل آن جامعه زمان او است انتظار می‌رفت زنان به مردان وابسته باشند.

داستان‌های دکامرون نمایانگر آن است که زنان برای اثبات توانایی و ارزش خود، به استعدادهای حقیقی‌شان متوسل نمی‌شوند و آنچه در این داستان‌ها به زنان قدرت داده، جذابیت جنسی آن‌ها است. بوکاچو در عالم واقع زنان را هوشمند و زیبا دانسته اما در واقعیت آنان را مدام در حال توطئه و نقشه می‌داند. «گریزدا فریبنده و طنز و مارکی عاقل و باهوش است.» (بوکاچو، ۱۳۷۹: ۵۱۹) «زینورای بی‌گناه، به دروغ متهم به خیلنت می‌شود.» (همان: ۷۱۱) «راهبه در انبار با معشوق خود رابطه جنسی دارد، چیزی بیش از یک رابطه جنسی منفعلانه.» (همان: ۶۵۷) «بیوه‌ها خیلنت‌کارند و مدونا قصد دارد عاشق خود را عذاب دهد.» (همان: ۵۴۱) «ملکه دروغ‌گوی فرانسه که با دروغ‌گفتن

شهرت نیک همسر خود را از بین می برد.» (همان: ۴۱۲) «آلاتیل شهوت انگیز اما بی رحم که از انسان به حیوان تبدیل می شود.» (همان: ۶۵۴) چسلا اساساً مخالف رقابت است؛ اما چون امری ناگزیر است آن را در هیئت جریحه دارکننده، بی رحمانه و ویرانگر ترسیم می کند. رقابت تحت تأثیر عواملی همچون طبقه، نژاد و جنس، محرومیت زنان، واقعیت های بازار کار و نیز میل زن به انکار رقابت شدیدی که در آن درگیر است بسیار پیچیده تر می شود.» (چسلا، ۱۳۹۱: ۳۲۷)

۸- تقابل زنان با راهکار حيله گری در دکامرون

چسلا با این قضیه که زنان از مهارت حيله گری خود برای تسلط بر مردان استفاده کنند مخالف است و آنان را به تقویت توانایی های مثبت همچون دلسوزی و تدبیر ترغیب می کند (چسلا، ۱۳۹۱: ۱۶۳) اما در دکامرون حيله گری در کنار جنسیت در زمره مهارت های منحصر به فرد زنان تلقی می شود و نمی توان برای آن مرزی متصور شد به گونه ای که بیش از سایر اوصاف زنانه در داستان ها ایفاگر پیشبرد حوادث است. اینکه بوکاجیو در حال تلاش برای ترسیم چهره ای غیرقابل اعتماد درباره زنان است مشخص نیست اما تأکید او بر تخصص زنان در حيله گری در قیاس با مردان عیان است. نمونه آن داستان روز هفتم است که ایسا داستان برادر رینالدو و مادر خدایان را نقل می کند. (بوکاجیو، ۱۳۷۹: ۳۶۷)

از نظر چسلا «گاهی اگر زن احساس کند نمی تواند با بهترین دوستش به صورت حرفه ای رقابت کند، ممکن است از طنز برای همسر او به عنوان راه دستیابی به احساس مهم بودن یا برابری، یا راهی برای تنبیه دوستش به دلیل کسب موفقیت، استفاده کند...» (چسلا، ۱۳۹۱: ۲۹۴) مثلاً با توضیحات مدونا شوهرش قانع می شود و خیانت همسرش را باور نمی کند. علاوه بر آن، حيله گری مدونا تا جایی است که رینالدو از آوردن دلیل منطقی ناتوان می شود. (بوکاجیو، ۱۳۷۹: ۳۸۰) نمونه دیگری از حيله گری زنانه در داستان روز هفتم مشهود است که جزئیات حیرت انگیزی از حيله گری مونا سیسموندا و رابطه مخفیانه او با معشوقه اش روبرتو را نشان می دهد. مونا که متوجه می شود شوهرش به رابطه او با معشوقش پی برده به سرعت خدمتکارش را فرامی خواند و او را در رختخواب می گذارد تا روبرتو دیگر به او شک نکند و او را مورد ضرب و شتم قرار ندهد. علاوه بر آن برادرانش به این باور می رسند که شوهرش دروغ می گوید. (بوکاجیو، ۱۳۷۹: ۵۲۹-۵۳۵).

بوکاجیو معتقد است زنان به دلیل استفاده از ابزارهای فریبکارانه موفق تر هستند. حال آنکه مردان به صورت اتفاقی برتر می شوند. با وجود این در سلسله مراتب اجتماعی

قرن چهاردهم قدرت چندانی ندارند. برخلاف تفکر کلیشه‌ای مدرن که تمایلات جنسی را در مردان افزون‌تر می‌داند در قرون وسطی عموماً بر این باور بودند که مردان موجوداتی منطقی‌تر و فعال‌تر و به معنویت و اخلاق مقیدترند؛ حال آنکه زنان به طرز ماهرانه مادی‌گرا و لذت‌جو هستند. در دکامرون نمونه‌های بسیاری از زنان هوسران با خواسته‌هایی اغوا کننده دیده می‌شود. راهبه‌ها در داستان «یک خروس برای ده مرغ کافی است، ده مرد برای ارضای ده زن کافی نیست» (همان: ۱۹۸) و «آلیخ و همسر کالاندینو» نمونه‌ای از این شمار است. در داستان «رابطه خطرناک»، بانو بلی، ثروت بازرگانی را با تظاهر به عشق و محبت می‌رباید و در «داروی بیهوشی»، معشوق زن یک پزشک سهواً داروی بیهوشی می‌خورد. زن به گمان اینکه او مرده جسدش را به کمک خدمتکار درون صندوق می‌گذارد. فاسق که به هوش آمده متهم به دزدی می‌شود. کلفت به دستور خانم خانه نزد پزشک تظاهر به دوستی با فاسق بانو می‌کند. پزشک، مرد را می‌بخشد و در دادگاه با دفاع از او از اتهام دزدی و مجازات اعدام تبرئه‌اش می‌کند. اساس داستان‌های «ناپل»، «انتقام ملکه»، «امن ژولین مهمان‌نواز»، «شوه‌ر باز یافته»، «فیض بلبل»، «نادانسته دلالت محبت»، «روز جنون آسا»، «شیر یا خط»، «دیوانگی‌های عاشقانه»، «شبح خیالی»، «رابطه خطرناک»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجو»، «غرقه در چاه»، «احتیاط بیهوده»، «یک دست کتک با چوب‌تر»، «از پسمان»، «شب گریه سمور می‌نماید» و «عشق شوخی بردار پتا» نیز پر از مکر زنان است.

چسلر می‌گوید: «زنان آرزومند آن هستند با یکدیگر رابطه‌ای صمیمانه داشته باشند اما در عین حال از خیانت بالقوه‌ای که در صمیمیت‌های زنانه است می‌ترسند. فقط یک دوست مؤنث می‌تواند ذهن مردم را درباره‌ی شما مسموم کند. شما دو نفر در کنار هم بوده‌اید. شما دو نفر یکی بوده‌اید و اگر او در مورد شما حرفی بزند دوستان مشترکتان گمان می‌برند حقیقت را می‌گوید. او همیشه در قلبش علاقه‌ی فراوانی به شما داشته و اگر با شما قطع رابطه کرده پس حتماً خطایی جدی مرتکب شده‌اید.» (چسلر، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

۹- بررسی برخی ویژگی‌های مبتنی بر تقابل زنان در دکامرون

۹-۱ - نقصان عقل

چسلر اگرچه نقصان عقل را به لحاظ علمی، اخلاقی و روان‌شناسی رد کرده اما آن را از ویژگی‌های منفی زنان برشمرده و وجود برخی نشانه‌های منفی در ارتباط میان زنان را تنها با این نقیصه توجیه‌پذیر دانسته و به آنان متذکر می‌شود از تصمیمات احساسی صرف بپرهیزند تا در معرض اتهام نقصان عقل قرار نگیرند. (همان: ۲۱۵)

در داستان‌های دکامرون نقصان عقل در زنان به دو شکل تصویر شده است. گاه آشکارا از زبان نویسنده و گاه با توصیف واکنش‌های آنان در اتکا به مردان: «فراموش نکنید که ما همه زن هستیم. هیچ‌یک از ما آنقدر بچه نیست که نداند زنان ناقص عقلمند و اگر به خود رهاشوند و رهبر مردی نداشته باشند قادر به اداره خویش نخواهند بود. ما زنان موجوداتی هستیم متلون، بوالهوس، ضعیف‌النفس و ترسو.» (چسلر، ۱۳۹۱: ۲۵)

۹-۲- بی‌وفایی

چسلر معتقد است که زنان حتی به یکدیگر نیز اعتمادی ندارند بنابراین به راحتی روابط دوستانه خود را رهایمی‌کنند. این امر بر ارتباط با همسرانشان نیز تأثیرگذارده و آنان را به خیانت و بی‌وفایی ترغیب می‌کند. «زنان آرزو دارند با یکدیگر رابطه‌ای صمیمانه برقرار کنند، اما در عین حال از خیانتی که به‌طور بالقوه در صمیمیت‌های زنانه وجود دارد می‌ترسند» (همان: ۱۳۹۱)

در بسیاری از داستان‌های دکامرون، خیانت جزء لاینفک شخصیت زنان است. این باور در قرائن ظاهری داستان در قالب کلمات قصار و سایر اشکال مشهود است: «چنان به خوبی از عهده تسکین عملی بانو برآمد که هنوز به موناکو نرسیده بارثولومینا قاضی و مجموعه قوانین و مقررات او را از یاد برد و خود را در مصاحبت آن دزد دریایی خوشبخت‌ترین زن دنیا دید.» (بوکاجیو، ۱۳۷۹: ۲۱۶)

۳-۹- کام‌جویی

بر اساس قرائن متن، شاید گزافه نباشد اگر انگیزه مکر، خیانت، بی‌وفایی و تقابل زنان را کام‌جویی بدانیم. در یکی از داستان‌ها ملکه برای انتقام از شوهرش با جوانی به نام فدریکو همراه می‌شود. نیز بن‌مایه داستان زینت‌آلات پرده‌در، خوراک ریحان، معشوقه دیرینه و محبت نادانسته کام‌جویی است. «به گردن وی آویخت. شور و غلیان محبت و هیجان به او امکان نداد یک کلمه حرف بزند. اما جوشفرهدی غرق در حیرت شده بود. در درون کاخ بارها بانو بری تولا را دیده بود ولی هیچگاه به خاطرش خطوط نکرده بود که ممکن است این زن مادرش باشد!» (بوکاجیو، ۱۳۷۹: ۱۵۳)

۹-۴- سادگی مردان

در داستان‌های دکامرون سادگی مردان از مهم‌ترین دلایل تشویق زنان به رقابت ناسالم است. زنان، همسران خود را در خطر مکر زنان دیگر می‌دانند و می‌کوشند با سلطه‌گری بر شوهر و نیز رابطه مبتنی بر حسادت و تقابل با زنان دیگر مانع فریب مردان شوند. عامل موفقیت زنان در داستان‌های «عطرهای ناپل»، «نادانسته دلال محبت»، «فصلی در برزخ»، «داروی بیهوشی»، «شبح خیالی»، «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی»، «غرقه در

چاه»، «احتیاط بیهوده»، «روز جنون آسا»، «یک دست کتک با چوب‌تر»، «رابطه خطرناک» و «نه این، نه اون» سادگی مردان است. «درباره ساده‌دلی و گولی بیچاره برادر روحانی چه سخن‌ها که گفتند و چه خنده‌ها که کردند... از آن پس توطئه ثمربخش شده بود و عاشقان چنان ماهرانه به هم می‌رسیدند که دیگر نیازی به وساطت برادر روحانی نبود.» (همان: ۲۴۵)

۹-۵- زیبایی

زیبایی بیش از حد معمول زنان در دکامرون از عوامل تقابل میان آن‌ها است. زیرا فخرفروشی زنان زیبا عامل کینه و تقابل میان آنان می‌شود: «لیزابتا... صورتی بس زیبا و صورتی نیکو داشت» (همان: ۳۴۹ و ۳۵۰) «زنی که وینچلو گرفت جوان بود و خوش‌اندام با موهایی سرخ و زیبا با مزاجی گرم...» (همان: ۴۷۶) «دخترک همچنان که بزرگ می‌شد یکی از مهربان‌ترین و زیباترین دوشیزگان ولایت می‌شد» (همان: ۴۲۸)

۱۰-۱. تقابل زنان در هزار و یک‌شب

۱۰-۱- شهرزاد

برای اینکه دورنمایی کلی از سیمای زنان در داستان‌های هزار و یک‌شب ترسیم شود می‌بایست نخست شخصیت راوی و واکنش‌های او در برابر زن‌ستیزی پادشاه مورد تحلیل قرارگیرد. بدین ترتیب واکنش سایر زنان در برابر ظلم و ستم توجیه‌پذیر خواهد بود. این ماجرا از شهرزاد قصه‌گو آغاز می‌گردد که در طی هزار و یک‌شب مدبرانه و با قصه‌درمانی فاجعه کشتار زنان را مدیریت کرده و از پادشاه که گمان می‌کند تمام زنان خیانت‌کارند حتی صاحب فرزند می‌شود و نیز شخصیت‌های داستان‌هایش را به منصفه ظهور می‌رساند.

۱۰-۲- تحلیل شخصیت شهرزاد بر مبنای نظریه چسلر

چسلر همواره بر استفاده از درایت زنانه در مدیریت بحران‌ها تأکید کرده است و به زنان توصیه می‌کند در عوض حسادت، غیبت و بدخواهی، مهارت حل مسائل را کسب کنند تا از وابستگی منفعلانه به مردان رهایی یابند. (چسلر، ۱۳۹۱: ۲۹) از این زاویه شهرزاد توانسته است با اتکا به هنر داستان‌پردازی و ایجاد تعلیق‌های جذاب در روایت، پادشاه را از کشتن خود و سایر زنان منصرف سازد. البته شهرزاد را به دلیل ابعاد منفی شخصیتی همچون عدم اعتماد به نفس و ترس از پادشاه، نمی‌توان کاملاً منطبق با زن آرمانی مد نظر چسلر دانست زیرا چسلر معتقد است زن می‌بایست همواره جسور و بی‌باک باشد و از حقوق خود دفاع کند.

۱۰-۳- بررسی تقابل میان دیگر شخصیت‌های زن بر مبنای طبقات اجتماعی

آنها

هزار و یک‌شب از معدود آثار ادبی کهن است که زن در آن حضوری چشمگیر و پررنگ دارد. «زنانی با رفتارها و حالات روانی و ظاهر مختلف همچون زنان دلنا، بدکار، کاردان، بالیمان و حتی فریب‌کار که هر یک نامی دارند.» (منوچهری، ۱۳۸۷: ۵۶) این طبقه‌بندی به فرار زیر است:

الف: پیرزنان

عجوزها «پیرزنانی که گاه از دانائی خود برای وصال عشاق استفاده می‌کنند. دسته دیگر پلیسند و به دنبال فریب زنان پاکدامن‌اند. بر این اساس و در قیاس با نظریه چسلا، عجوزه‌ها از مهم‌ترین عوامل ایجاد تقابل میان زنان داستان‌های هزار و یک‌شب هستند زیرا با حيله زنان ساده را می‌فریبند و آنان را وارد تقابل و رقابت ناسالم با زنان دیگر یا شوهرانشان می‌کنند.

ب: خدمتکاران و کنیزان

کنیزان در هزار و یک‌شب فراوان‌اند و خرید و فروش می‌شوند. دسته‌ای بی‌آزار و مطیع‌اند و دسته‌ای درباری که اغلب عاشق مردانی شده و پای آنان را به دربار خلیفه باز می‌کنند. اینکه زن در کسوت کنیز قرار بگیرد، هرگز از سوی فیلیس چسلا قابل پذیرش نیست «زنان نباید ارزش و اعتبار خود را خدشه‌دار کنند. باید به خودشان به عنوان یک انسان قابل احترام و دارای ارج و منزلت بنگرند.» (چسلا، ۱۳۸۶: ۵۱) نیز، رفتار کنیزان در هزار و یک‌شب مبتنی بر تقابل و حسادت است و با نظریه چسلا تناقض دارد، زیرا چسلا معتقد است که اگر زنان برای خودشان جایگاه و اعتبار واقعی قائل شوند، در جامعه به عنوان جنس دوم محسوب نمی‌شوند و می‌توانند منزلت و جایگاه خود را اعتلا بخشند. «اگر زن در یک قلمرو اجتماعی که زنان رهبر احاطه‌اش کرده‌اند، رشد نکند و اگر در کودکی، طعم عشق صادقانه و غیر خصمانه وابستگان مؤنث خود را نچشیده باشد، ممکن است به سادگی نتواند به هر زنی که مسؤولیتی دارد اعتماد کند تا واقعاً بفهمد او چه کاری انجام می‌دهد.» (همان: ۳۱۸)

ج: زنان پرهیزگار

شخصیت این دسته از زنان زاهدمنشانه است و از ابتدا تا پایان داستان نیز به همین قرارند و برایشان حوادث خارق‌العاده اتفاق می‌افتد. مثلاً داستان بریده زن صدقه‌دهنده که به وسیله فرستادگان خدا به او بازگردانده می‌شود یا حکایت «دختر با تقوا» که پس

از تشرف به اسلام برای خروج از سرزمین کفار نامرئی می‌شود. گرایش به معنویت و اصول اخلاقی از سفارشات چسلر است. او معتقد است زنان به عنوان پرورش‌دهندگان نسل‌های بعدی می‌بایست به اصول اخلاقی و دینی پایبند باشند و هرگز دچار بی‌بند و باری نشوند.

د: شاهزاده‌ها

شاه‌دخت‌ها از معدود طبقات اجتماعی هزار و یک‌شب‌اند که نسبتاً در انتخاب همسر و شیوه زندگی مختارند. در سنت‌ها خود را محصور نمی‌کنند و جزو زنان پیشرو دوران خود هستند. بنابراین تنها رده اجتماعی زنان که با مؤلفه‌های نظریه چسلر قابل مطالعه‌اند اینان هستند زیرا از برخی جهات با زنان آزادپنجاه و طرفدار حقوق زنان در دنیای معاصر شباهت‌هایی دارند.

ه. همسران

همسران وفادار در هزار و یک‌شب اندک و غالباً دچار هوس‌های زودگذرند و به همین دلیل شایستگی انطباق با نظریه چسلر که زنان را از هوس‌ها سزودگذر منع کرده ندارند.

۱۰-۴- تحقیر زنان، مهم‌ترین علت تقابل

چسلر معتقد بود که تا وقتی یک زن نتواند حقوق خود را بشناسد، از سوی مردان تحقیر و تخریب خواهد شد و در برقراری ارتباط سالم و به دور از تقابل با زنان دیگر نیز موفق نخواهند بود پس تنها راه مقابله، آگاهی از حقوق و نیز احترام قائل شدن برای خودشان است. (چسلر، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

در داستان‌های هزار و یک‌شب، زنان همواره انسان‌هایی غیرقابل احترام نشان داده شده‌اند. آنان وابسته به مردان، ترسو و نسبت به خود بی‌اعتمادند. به همین دلیل تحت سلطه جسمی و روحی مردان واقع می‌شوند و رقابت و حسادت میانشان شکل می‌گیرد. تحمیق زنان در همه جای هزار و یک‌شب وجود دارد که دلیل آن عرف حاکم و سوء تعبیر از برخی آموزه‌های دینی است و تکرار آن باعث باورپذیری این نگرش اشتباه، حتی برای خود زنان شده است. داستان‌های تدبیرزن (طسوجی، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۰۲۱)، بدر باسم و جوهره (همان: ۱۷۹۲/۲)، جودر (همان: ۱۴۶۶ / ۲)، عجیب و غریب (همان: ۱۴۹۱/۱)، ملک‌زاده و شماس وزیر (همان: ۲۲۱۸/۲۲۱۲)، محمد بن مبارک (همان: ۱۷۴۷/۲)، ملک شهرمان و قمرالزمان (همان: ۱ / ۶۱۰ و ۶۸۸) و عبدالله بری و بحری (همان: ۲ / ۲۱۶۰) در این زمره است.

یکی از شاخص‌ترین نمونه‌ها، داستان «بی‌گوش» است که از حکایات اقماری «خیاط و احدب و یهودی» است. داستان زندگی مردی تهیدست است که با مرده‌ریگ پدر شیشه می‌خرد و در خیال خود را مردی متمکن می‌بیند که به خواستگاری دختر وزیر رفته است. گفتگوهای او همه زن‌ستیزانه است: «چون عروس را به حجله آورند من از غایت کبر و عجب بر او نظر نکنم تا همه حاضران بگویند: آقای ما این عروس از کنیزان تو است ... من بر وی نگاه نکنم و او را بر پای ایستاده بدارم تا گمان نکند که او را رتبتی هست...» (همان: ۱/ ۱۹۵-۱۹۷)

در حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان، پدر قمرالزمان که سالخورده است و آرزوی ازدواج یگانه فرزندش را دارد، از قمرالزمان می‌خواهد که به او اجازه بدهد برایش زن بگیرد: «ای پدر! بدان که رغبتی به طایفه زنان ندارم که من روایات و آیات در کید ایشان دیده‌ام.» (همان: ۱/ ۱۶۵) «نفرین خدا به زنان باد» (همان: ۲/ ۲۱۶۰) عبارتهایی همچون: «باید هیچ کس به زنان پیروی نکند و سخن ایشان نپذیرد.» (همان: ۱/ ۷۲۱)، «این دختر از کنیزکان توست.» (همان: ۲/ ۱۴۶۶) و «فخرتاج از کنیزکان تو شد» (همان: ۲/ ۱۴۹۱) و حکیمان گفته‌اند که زنان را یا شوی باید یا گور.» (همان: ۲/ ۱۷۲۵) در همین راستا است که مایه موضع‌گیری زنان نسبت به همجنسان خویش نیز شده است. چسپلر در این زمینه می‌گوید: «من بیش از بیست سال از وقت خود را صرف نوشتن این کتاب کرده‌ام. با صدها تن از زنانی مصاحبه کرده‌ام که گرچه بزرگ شده‌اند، هنوز طعنه‌ها و سرکوب‌های کودکی را به یاد دارند - نه به دست پسرها، بلکه به دست سایر دختران نوجوان و زنان. من با زنانی مصاحبه کردم که روابطشان با مادران، خواهران و دخترانشان بسیار مبارزه‌جویانه و با تلخ‌زبانی و خصومت‌های کشنده بود.» (چسپلر، ۱۳۸۶: ۲۶) ویژگی‌های زنانه، انگیزه‌های تقابل یا عدم تقابل است و به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شود. نخست منفی:

۱۰-۵- مکر و فریب‌کاری

«در هزار و یک‌شب، مناسبات عناصر، مستقیماً علت و معلولی است.» (احمدی، ۱۳۷۰: ۲۸۲) یعنی محور غالب قصه‌ها حيله‌گری زنان است و همین مایه شکل‌گیری داستان‌ها می‌شود. در همان ابتدای مجموعه شاهد زنی مکار هستیم که شیفته برادر شاه است و به همین دلیل قصد جان پادشاه را می‌کند. پادشاه به این راز پی می‌برد و از زنان متنفر می‌شود به گونه‌ای که هر روز با دختری ازدواج می‌کند و فردای آن روز دستور قتلش را صادر می‌کند. سرانجام شه‌زاد، دختر خردمند وزیر «با

مکر و حیلۀ زنانه، اما متعقلانه و هدفمند باعث جلب اعتماد از دست رفتۀ شهریار می‌گردد.» (بهارلو، ۱۳۸۴: ۸۹)

۱۰-۶- سحر و جادوگری

جادوگری و سحر با مکر و فریب‌کاری زنان ارتباطی مستقیم دارد. در حکایت جان‌شاه و شمسه، ملک شمّاخ به جان‌شاه می‌گوید: «از آنکه او پیوسته به ملوک جن عزایم خواند و ایشان را از برکت آن عزایم به طاعت خود درآورده است و لیکن بر من نتوانست چیره شود، مگر از کید و مکر.» (طسوجی، ۱۳۸۷: ۳۱۷) در حکایت پیر و غزال است که «پس دختر طاسی پر از آب کرده و عزیمه بر آن خوانده بر گوساله پاشید، فی الحال گوساله به صورت انسان برآمد.» (همان: ۴۱۴) در حکایت پیر و استر، پیر دوم می‌گوید: «زن خود را دیدم با غلامکی سیاه خفته است. چون چشمش بر من افتاد برخاسته کوزه‌آبی گرفت و افسونی برو دمیده به من پاشید، در حال سگی شدم.» (همان: ۳۹۵) در حکایت گدای دوم، «ملک از دختر خود پرسید که تو جادو از که آموختی؟ دختر گفت از پیرزالی جادو صد و هفتاد گونه جادو آموخته‌ام که پست‌ترین آن‌ها این است که سنگ‌های شهر تو را پشت کوه قاف ریخته، مردمانش را ماهیان گردانم.» (همان: ۵۷۱)

جادو به اشکال مختلف همچون خواندن ورد یا دمیدن بر آب و غذا یا تغییر شکل افراد به صورت حیوانات بوده که در اغلب موارد انگیزه آن انتقام، حسادت یا ترس نسبت به قدرت برتر است. «اغلب زنان حاضر در داستان دارای هوش و ذکاوتی بیشتر از مردان و مدبّرتر هستند و برای هر مشکلی، راهکاری دارند؛ چه با هوش و درایت خود و چه با بهره‌گرفتن از نیروی سحر و جادو.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) در این نوع حکایات زنان به دلیل ترس از مردان و یا انزجار از رقبا و همسر و فرزندان شوهر، آنان را به حیوان مبدل می‌کنند و از قضا غالباً نیز در این موارد شکست می‌خورند؛ بدین معنا که با پیدا شدن ضدّ قهرمان یا یاریگر و نجات شخص سحرشده، روند داستان امتداد می‌یابد.

از نکات قابل تأمل هم در *هزار و یک‌شب* و هم در *دکامرون* اینکه فریبکاری از مهارت‌های زنان محسوب می‌شود در حالی که به طور غیرمستقیم باعث تخریب چهره زنان است؛ زیرا بر اساس اصول اخلاقی مکر از سوی هر انسانی با هر جنسیتی امری ناپسند است و نمی‌تواند به عنوان مهارت و استعداد و دلیل برتری یک جنس بر جنس دیگر تلقی شود.

۱۰-۷- فریب مردان از طریق دل‌ربایی

دلبری از طرفندهایی است که زنان در *هزار و یک‌شب* به آن متوسّل می‌شوند تا نظر مردان را جلب کنند. حکایت «عزیز و عزیزه»، «محمد جواهرفروش» و «بازرگان و

زرباجه» از آن شمار است. این تمکین و دل‌ربایی گاه به منظور انتقام از مردانی صورت می‌گرفته که مایه آزار زنان شده‌اند؛ مانند حکایت «زن و پنج هواخواه» که زن برای انتقام از والی و قاضی و نجار و شاه و وزیر، با وعده وصل همه را درون صندوق محبوس می‌کند و مایه رسوایی آنان می‌شود. گاه به انگیزه نجات است مثل حکایت شاهزاده بهرام و دختر ملک.

۱۰-۸- بنگ خوراندن به مردان

گاه زنان با هرکس که توان رویارویی با او را نداشتند، بنگ می‌خوراندند. در حکایت «قمرالزمان و گوهری» و «ملک‌زاده با دختر عم» یا در خلیفه و صیاد، زبیده - همسر هارون الرشید - به قوت‌القلوب بنگ می‌خورند تا او را به عنوان رقیب از میان بردارد و حتی در حکایت «علاء الدین و ابوشامات» دختری برای رسیدن به معشوق، پدر خود را با خوراندن بنگ بیهوش می‌کند.

۱۰-۹- تظاهر به دین‌داری

تظاهر به دیلنت نیز از روش‌های خدعه و فریبکاری زنان است. در این نوع حکایات، پیرزنان فریب‌گر با نقاب زهد دروغین و به اقتضای سن موفق‌تر هستند. مهم‌ترین انگیزه مکر در این داستان‌ها، نجات شوهر یا معشوق است، حال آنکه مکر برای نجات جان خود زنان کمتر است بدین معنا که علاقه به شوهر به مراتب انگیزه قوی‌تری است.

۱۰-۱۰- ثروت‌طلبی

از انگیزه‌های قوی مکر زنانه، تملک شیئی ارزشمند، کسب موقعیتی خاص یا ترس از مجازات و گرفتاری در چنگال قانون است. مثلاً در حکایت «پیر و استر»، «برنج‌فروش»، «احمد دنف و دلیله محتاله» و «ملک شهرمان و فخرالزمان» انگیزه نیرنگ، ترس از مجازات شوهر و در حکایت «نعمت و نعم و خیاط»، علت نیرنگ ترس از خلیفه و والی است. در داستان «ودود الاکمام و انیس الوجود»، نیز حفظ آبرو، انگیزه اصلی مکر است. در هزار و یک‌شب بسامد این‌گونه داستان‌ها فراوان است.

۱۰-۱۱- حسادت

به عقیده چسلسر حسادت زنان مانع درک صحیح از ارزش‌های وجودی‌شان است و در کنار غیبت، مهم‌ترین مانع ایجاد اتحاد فکری و اجتماعی آنان است. «بعضی از زنان خاص، نیاز دارند در منزل و در محل کار، به طور کامل جای رقیبی را که از او نفرت دارند بگیرند و او را کاملاً از میدان به درکنند. چنین زنی نیاز دارد رقیب خود را به جبر، از زندگی زناشویی و همچنین از زندگی شغلی خود خارج کند. این روند متوقف‌شدنی نیست. او، یعنی زن «برنده»، نیازمند کسب این اطمینان است که «بازنده» باور ندارد او

برای دستیابی به حمایت اخلاقی با همدلی سایر زنان، اقدام کرده است. برنده، برای مقابله با هر نوع آتھامی در زمینه این بازی پلید نیاز دارد تمام حمایت‌ها را از بازنده سلب کند. ایجاد رابطه صمیمانه با طعمه خود، اولین قدم در راه اجرای عملیات کودتای خصمانه است.» (چسلر، ۱۳۸۶: ۲۸۱)

در حکایت «پادشاه و هفت وزیر»، زن پادشاه، به وزیر خردمند شاه حسادت می‌کند و مصمم به کشتن او می‌شود. در «زن صدقه‌دهنده»، زنان پادشاه به همسر محبوب شاه حسادت می‌ورزند. در «پیر و غزال»، زنی به همسر و فرزند شوهر خود حسادت می‌کند و... بسامد انگیزه‌هایی همچون عقده درونی، وفاداری و کسب محبوبیت اندک است. زنان فریبکار برای آنچه که گمان می‌برند متعلق به آن‌ها است شوهر، پدر و حتی خواهر خود را در معرض خطر قرار می‌دهند و یا با شاه، خلیفه و مأموران دولت درمی‌افتند. در حکایت طیب یهودی، دختر وزیر، خواهرش را می‌فریبد و او را می‌کشد. (عمرانی، ۱۳۹۳: ۵۷)

حیوانات نیز از این نیرنگ‌ها مستثنی نیستند. در «بازرگان و همسر و طوطی»، زن بازرگان برای فریفتن طوطی غبار مصنوعی ایجاد می‌کند و طوطی گمان می‌برد هوا طوفانی شده است. بسامد اینگونه حکایات بیش از پنجاه است.

۱۱- آزار مردان به وسیله زنان؛ نتیجه تقابل آن‌ها با همدیگر

همانند داستان‌های دکامرون، در هزار و یک‌شب نیز زنان نه تنها نمی‌توانند با یکدیگر رابطه بدون تقابل داشته باشند، مردان را نیز درگیر مکر خود می‌کنند. بر عکس، چسلر به ارتباط مسالمت‌آمیز میان زنان و مردان معتقد است و آسیب‌رساندن به دیگری را از سوی هر دو تقبیح می‌کند.

چنانچه با نگاهی سطحی به حکایات هزار و یک‌شب بنگریم گمان می‌کنیم تفکر سیال مردسالارانه حاکم بر کتاب باعث ظلم بر زنان است حال آنکه با خوانشی موشکافانه‌تر زنان ظالم بسیاری نمود می‌یابند که به شیوه‌های گوناگون و به تلافی بی‌مهری مردان، یا برای سرگرمی یا انگیزه‌های مبهم مردان قصه‌ها را می‌آزارند و حتی به قتل می‌رسانند. زنانی که بارها تحقیر و نادیده انگاشته شده‌اند. انگیزه زنانی که مرتکب چنین رفتاری می‌شوند دو گونه است:

۱۱-۱- آزار مردان با انگیزه تنبیه و مجازات

بیشترین موارد مربوط به مردآزاری با این انگیزه صورت می‌گیرد و به شکل تحقیر لفظی، نقص عضو کردن و یا قتل است. در حکایت‌های صیاد (طسوجی، ۱۳۸۷: ۴۵/۱)؛ حمال با دختران (همان: ۹۱/۱)؛ حسن بصری و نورالسنا (همان: ۱۸۷۲/۲)؛ نورالدین و

شمس‌الدین (همان: ۱۳۰/۱)؛ مسرور بازرگان (همان: ۱۹۷۹/۲)؛ خیاط و احدب و یهودی (همان: ۱۹۰/۱-۱۹۱)؛ ملک نعمان و فرزندان او (همان: ۳۹۵/۱)؛ علی بن مجدالدین و کنیزک (همان: ۹۰۰/۱)؛ ملک شهرمان و قمر الزمان (همان: ۷۰۷/۱)؛ محمد جواهر فروش (همان: ۸۶۱/۱)؛ مکر زنان (همان: ۱۳۸۹/۲)؛ علاءالدین ابوالشامات (همان: ۷۹۹/۱)؛ احمد دنف و حسن شومان (همان: ۱۹۹۹/۲)؛ اردشیر و حیات- النفوس (همان: ۲/۱۹۷۷)؛ بدر باسم و جوهره (همان: ۱۷۲۷/۲ و ۱۷۲۸ و ۱۷۶۰)؛ محمد بن مبارک (همان: ۲/۱۷۹۹)؛ قمرالزمان و گوهری (همان: ۲/۲۲۱۹) و عبدالله فاضل (همان: ۲/۲۲۷۳) این موارد قابل رویت است. (عمرانی ۱۳۹۳: ۱۲۱)

در حکایت صیاد، مردی به دلیل آنکه معشوق زنش را زخمی کرده با افسون زن تبدیل به سنگ می‌شود. در عزیز و عزیزه، روسپی‌ای به نام دلیله محتاله پس از ازدواج عزیز او را از مردی ساقط می‌کند: «اکنون نزد آن کس رو که تو را شوی خود گرفته و از اینکه یک شب در پیش من بمانی مضایقه می‌کرد.» (همان: ۴۳۹/۱)

از بی‌رحمانه‌ترین موارد مردآزاری حکایت مسرور بازرگان است. کنیز به دستور زین‌المواصف که دلباخته مسرور شده همسر او را به سوی قبر برده و زنده به گور می‌کند.

۱۱-۲- آزار مردان با انگیزه تفریح و سرگرمی

این انگیزه ضعیف است. حکایت‌های خیاط و احدب و یهودی (همان: ۱۵۶۵/۱) عجیب و غریب (همان: ۱۸۷/۲) و بدر باسم و جوهره (همان: ۱۷۳۲/۲) از آن شمار است.

در آغاز حکایت خیاط و احدب و یهودی آمده است: «در چین، خیاطی بود که پاره‌ای وقت‌ها با زن خویش به تفریح می‌رفتند. یکی از روزها گوژپشتی را دیده او را به خلنه می‌برد تا مسخره‌اش کنند. زن خیاط، پاره‌ای بزرگ از گوشت در دهان احدب فرو برد و گفت: باید این لقمه نخاییده به یک نفس فرو بری. احدب، ناچار لقمه را فرو برد و در حال بمرد.» (همان: ۱۳۶/۱) در همین حکایت، نوع عجیب و بیمارگونه دیگری از مردآزاری به چشم می‌خورد که بیشتر به جبران حقارت تحمیلی شبیه است. چهار دختر، جوانی زودباور را به خلنه می‌کشانند. او را مست کرده کتک می‌زنند: «اکنون برخیز و رقص کن» (همان: ۱۵۷/۱) در ادامه پیرزنی حيله‌گر، جوانی را با نیرنگ به خانه دختری زیبارو می‌برد. دختر به کمک غلامی سیاه جوان را مضروب می‌سازد و پیکر نیمه‌جانش را در سرداب می‌افکند. جوان با دیدن کشتگان درون سرداب درمی‌یابد که این تفریح دختر و پیرزن است.

در یک نمای کلی تقابل‌های این دو مجموعه بر اساس نظریه چسپلر به قرار زیر است.

موضوع مورد بحث	دکامرون	هزار و یک‌شب
عمده‌ترین علل تقابل	لذت‌جویی کسب پول تفنن و سرگرمی	حسادت پیشگیری از خیانت شوهر حفظ جان پیشگیری از خطر
نوع رابطه میان زنان	اکثراً تقابلی	اکثراً تقابلی
دلیل تقابل زنان	سلطه طولانی مردان تحقیر و پافشاری مردان بر نقاط ضعف زنان سرخوردگی در زندگی خصوصی و نیمه اجتماعی آشفتگی هویتی در اثر سرخوردگی ساده لوحی مردان	عرف حاکم وابستگی به مردان انتقام‌جویی حضور رقیب
آزار و اذیت مردان به وسیله زنان	فراوان	اندک
زن به عنوان شخصیت قهرمان	نیست	هست

نتیجه‌گیری

فیلیس چسپلر - روان‌درمانگر امریکایی- با ارائه نظریه «زن علیه زنان» از منظری روان-شناختی به دلایل تقابل و عداوت زنان با همجنسان‌شان نگریسته است. نظریه او با بسیاری از متون داستانی همچون دکامرون و هزار و یک‌شب که زنان در آن نقش-آفرین و اثرگذارند قابل انطباق و تحلیل است. با مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای و تطبیق

شاخصه‌های رفتاری زنان این دو مجموعه با نظریه چسلا، وجوه اشتراک و افتراق زیر قابل تأمل است:

زنان در غالب داستان‌های هر دو اثر مظهر خدعه و خیانت‌اند و هرگز قادر نیستند با یکدیگر ارتباطی سالم برقرار کنند. زنان در دکامرون تنها به ندای غرایز خود گوش می‌دهند و در پی لذت‌جویی‌اند حتی اگر به نابودی زندگی مشروع آن‌ها بیانجامد. در هزار و یک‌شب نیز با زنانی مواجهیم که به هر شیوه ممکن در پی ارضای غرایز خود هستند. همین دلیل باعث می‌شود تا زنان در این دو اثر به عنوان رقیب همدیگر حضور داشته و ارتباط میان آن‌ها مبتنی بر تقابل باشد؛ زیرا کسی که خود نیرنگ‌باز است به دیگران اعتماد نمی‌کند و همین امر مایه دشمنی می‌گردد.

دوم تمایل به بدگویی است. زنان این دو اثر در غیاب همجنسان خود مکرراً بدگویی‌شان را می‌کنند و بدین ترتیب بذر کینه و دشمنی را میان خود می‌کارند. یکی از دلایلی که زنان بدگویی‌های خود را توجیه کرده و به آن مشروعیت می‌دهند، نگرانی از نفوذ رقبا در زندگی خانوادگی‌شان است.

وجه تشابه دیگر تقابل یا عدم تقابل میان زنان است. چه هفت زن راوی دکامرون و چه شه‌زاده، از جنجال‌ها و تقابل به دور هستند و از این لحاظ چهره مثبتی در هر دو اثر به شمار می‌آیند. در هر دو کتاب، گاه زنان قهرمانی نیز نقش‌آفرینی می‌کنند که برخلاف سایر زنان داستان، وارد حواشی و تقابل‌ها نمی‌شوند. این رده، پرهیزگار و مذهبی و مقید هستند. زنانی که ایده‌آل چسلا و در بند تعهدات اخلاقی‌اند.

مهم‌ترین تفاوت دو اثر اینکه تقابل میان زنان در دکامرون کمتر است و در عوض، میان زنان و مردان در هزار و یک‌شب بیشتر است. دیگر اینکه در دکامرون تأکید بر عشرت‌طلبی بیش از داستان‌های هزار و یک‌شب است و یکی از مهم‌ترین اهداف زنان از تقابل با زنان دیگر، همین کسب لذت بیشتر است. علاوه بر این، آزار مردان به وسیله زنان در دکامرون بیشتر است به گونه‌ای که به قتل آنان نیز اقدام می‌کنند.

بر خلاف ظاهر امر، زنان هزار و یک‌شب فقط زنان نیرنگ‌باز نیستند بلکه با شخصیت‌های گوناگونی از زنان پرهیزگار، مدبر، عجزه‌ها و... نیز مواجه می‌شویم.

این مقاله برگرفته از پایان نامه ارشد/ رساله دکتری نیست.

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی انجام نشده است.

این مقاله از هیچ حمایت مالی نهاد یا مرکز آموزشی و پژوهشی استفاده نکرده

است.

منابع و مأخذ

- ابراهیمی، شایسته (پاییز ۱۳۸۸). «چاره‌گری زنانه در هزار و یک‌شب»، بهار ادب (موسسه امید مجد)، دوره دوم، شماره دوم، صص ۱۳۵-۱۲۵.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اسکندری، محمدرضا (۱۳۹۳). *مهم‌ترین آثار دوران اومانیسزم رنسانس*. تهران: نشر فروزش.
- بوکاجیو، جیووانی (۱۳۷۹). *دکامرون*. ترجمه محمد قاضی، تهران: نشر مازیار.
- بهارلو، محمد (۱۳۸۴). *شهرزاد قصه بگو*. تهران: نشر آگه.
- چسلر، فیلیس (۱۳۹۱). *زن در برابر زن*. ترجمه ساغر عقیلی و فریده همتی. تهران: نشر لیوسا.
- حسینی، مریم و حمیده قدرتی (۱۳۹۱)، «روند قصه‌گویی شهرزاد در توالی قصه‌های هزار و یک شب»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۳۸-۱۵.
- رمضان‌کیایی، محمدحسین (بهار و تابستان ۱۳۷۹). «ادبیات داستانی ایتالیا و ریشه‌های شرقی — ایرانی آن از قرون وسطی تا دوره رنسانس» پژوهش‌ادبیات معاصر جهان (دانشگاه تهران)، دوره اول، شماره ۸، صص ۱۳۱ - ۱۱۹.
- ستاری، جلال (۱۳۶۸). *افسون شهرزاد*. تهران: انتشارات توس.
- صادقی، محمد (۱۳۸۱). *بررسی ساختار دکامرون*. تهران: نشر فروزش.
- طسوجی، عبدالطیف (۱۳۸۷). *هزار و یک‌شب*. تهران: نشر نگاه.
- عمرانی، الناز (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی - ساختاری هزار و یک‌شب و دکامرون بوکاجیو*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- منوچهری، کوروش (۱۳۸۷). «طبقه‌بندی و بررسی شخصیت‌های داستان‌های هزار و یک‌شب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.